

خدای نقشه کش و هندسه ساز

تأملاتی پیرامون خدای آیت الله علی خامنه ای

اشاره: عارفان وقتی تجربه های عارفانه را از سر می گذرانند، تجربه ی خود را "تعبیر" می کنند و آن را "مصور" می سازند. اگر این حکم درباره ی عارفان صادق باشد، به طریق اولی درباره ی دیگران صادق است و آنها هم خدایشان را در حد قد و قامت خود بر می سازند. آیت الله علی خامنه ای در دیدار با نمایندگان مجلس خبرگان رهبری، تصویری از خدای خود بر ساخته و به مخاطبان عرضه کرده است. می گوید:

"نظام اسلامی، نظامی مبتنی بر اطاعت از پروردگار و "نقشه و هندسه" ی الهی است... آیه شریفه **اطيعوا الله و اطيعوا الرسول** اساس و مبنای نظام اسلامی است. اطاعت از "خط و نقشه پروردگار برای سعادت جوامع انسانی"، مرتبه ای بالاتر از اطاعت در مسائل و عبادات فردی دارد و تحقق آن نیازمند تلاش جمعی یک ملت است و "جمهوری اسلامی ایران" نیز نتیجه و تبلور اطاعت از راه و هندسه الهی است. در نظامهای اجتماعی غلط و غیر الهی، اقدامات فردی نمی تواند کشور و جامعه را به سعادت برساند اما در نظامهای متکی بر **نقشه الهی**، تخلفات فردی قابل اصلاح و مشکلات و نقائص قابل رفع است و این واقعیت، اهمیت بی نظیر تشکیل نظام مبتنی بر **نقشه الهی** را در سعادت ملتها اثبات می کند"[1].

این تصاویر، نتایج الهیاتی و سیاسی بسیار دارند. مقاله ی حاضر به برخی از زوایای این مدعیات خواهد پرداخت.

1- خدای جبار فقیهان: انسان ها صورت سازند. آنان بر خدای بی صورت هم صورت های انسانی می افکنند تا او را قابل فهم و درک کنند و شاید از این راه بتوانند با او رابطه ی "من- تو" برقرار سازند. خدای فقیهان، خدای متشخص انسانوار اعتبارساز (the author of law and morality) پادشاه جهان است که آسمان جای اوست (ملک، 16) و تنبیه و تشویق کار او. امام محمد غزالی از شدت خوف خدا و بیم از سوء عاقبت، خدایی بی رحم بر ساخت و دائماً نگران بود تا مبادا گرفتار خشم قهر او شود. غزالی می نویسد:

"خداوند به داود علیه السلام وحی کرد که ای داود، همچنان که از درنده ای هار می ترسی از من بترس... هر کس خدا را بشناسد می داند که یکی از صفات حق این است که از هلاک کردن همه ی جهانیان پروا ندارد و می داند که خودش در دست قدرت کسی مسخر است که اگر هزاران هزار چون او را هلاک کند و به عذاب ابد گرفتار سازد ابداً دچار تأثر رقت و بی تابی نخواهد شد"[2].

غزالی در جای دیگر همین داستان را دوباره مطرح می سازد:

"معنای ترس از صفات خداوند را جز به مثالی در نمی یابی. اگر شرع اذن نداده بود هیچ صاحب بصیرتی جرأت ذکر چنین مثالی را نداشت. در خبر آمده است که خداوند به داود نبی وحی فرمود که از من چنان بترس که از درنده ای هار می ترسی. این مثال حاصل مقصود را به تو می فهماند... و حاصل آن است که ترس آدمی از درنده از آن رو نیست که نسبت به او جنایتی کرده است بلکه از خشم و قهر و کبر و هیبت و سطوت اوست، و از آن روست که او در انجام هر کاری بی پرواست... اصلاً تو در نزد آن درنده کمتر از آنی که به تو التفاتی کند... شأن خداوند برتر از این مثال است اما عارفان به شهود یقینی دریافته اند... که وقتی خداوند می گوید: "اینان را به بهشت می برم و باکی ندارم و آنان را به آتش می برم و باکی ندارم، راست می گوید" [3].

خدای غزالی، مطابق اصول اخلاقی عمل نمی کرد و افعال اش بنابر معیارهای اخلاقی آدمیان، غیر اخلاقی به شمار می آید. غزالی می گفت:

"آدمی اگر به کافران و فاسقان بنگرد که بی هیچ گناهی از نعمت ایمان محروم مانده اند، بر خود می لرزد و با خود می گوید آنکه بی جنایت محروم می کند و بی وسیله می بخشد، چه پروایی دارد که آن چه را بخشیده باز پس گیرد؟ بسا مومنان که به ارتداد افتاده اند و به سوء خاتمت مبتلا شده اند" [4].

مولوی هم به اقتضای غزالی، در بعضی از حالات، صورت "شیر نر خون خوار" بر خداوند افکنده است:

ای رفیقان راهها رابست یار
آهوی لنگیم و او شیر شکار

جز که تسلیم و رضا کو چاره ای
در کف شیر نری خون خواره ای

(مثنوی، دفتر ششم، ابیات 576-577)

در دفتر سوم هم همین نکته را تکرار کرده است:

پیش شیری آهویی بیهوش شد
هستی اش در هست او روپوش شد

(مثنوی، دفتر سوم، بیت 3676)

در جای دیگر گفته است:

تا نسوزم کی خنک گردد دلش
ای دل ما خاندان و منزلش

خانه خود را همی سوزی بسوز
کیست آن کس کو بگوید لایجوز

خوش بسوز این خانه را ای شیر مست
خانه عاشق چنین چنین اولی تر است

(مثنوی، دفتر ششم، ابیات 619-617)

متکلمان مسلمان خداوند را "شخص" یا "فرد فاقد جسم" به شمار می آورده‌اند. برخی از آنها فقط خشم و غضب او را می دیدند، اما برخی دیگر لطف و رحمت اش را. تا وقتی خداوند "شخص" و "فرد" انسانوار است، نمی توان غضب و انتقام و مکر و جباریت را از او سلب کرد.

2- خدای نقشه کش علی خامنه ای: در پرتو این مقدمات می توان به خدای آیت الله علی خامنه ای نگریست و اعمال سیاسی او را ارزیابی کرد.

1-2- هندسه و نقشه ی خدا: نظام جمهوری اسلامی، نقشه ی خداوند است. اطاعت از ولی امر، عین اطاعت از "نقشه و هندسه" ی خداوند است و این اقدام (اطاعت از رهبر)، اساس نظامی است که هندسه و نقشه ی خداوند است.

2-2- خط خدا: خط خداوند همان میسری است که او معین کرده است تا همه ی مومنان همان مسیر را طی کنند. درست است که برای طی مسیر عباداتی چون نماز و روزه و حج وجود دارد، اما "سعادت جوامع انسانی" مهمتر و بالاتر از "عبادات فردی" است. سعادت جوامع انسانی متکی بر اطاعت جمعی آنان از ولی فقیه است. اگر اصل حفظ نظام است، که هست، عبادات فردی ای که آدمیان را به خداوند می رساند، می توان در پای سعادت جمعی قربانی کرد.

در این جا آیت الله خامنه ای به نظریه ی "ولایت مطلقه ی فقیه" آیت الله خمینی نزدیک می شود. آیت الله خمینی حفظ نظام را اوجب واجبات به شمار می آورد و می گفت برای حفظ نظام می توان تمامی احکام اولیه ی اسلام - چون نماز و روزه و حج- را تعطیل کرد. از نظر او، نظام جمهوری اسلامی بر کلیه ی احکام اولیه ی اسلام تقدم دارد. آیت الله خمینی در پایان کار، خدای ادیان ابراهیمی را در پای نظام قربانی کرد و دولت را جایگزین او ساخت [5]. مومنان نمی توانند مستقیماً از خداوند بپرسند در حوادث خاص، خط و نقشه ی او چیست؟ اما ولی فقیه که "قدرت مطلقه ی" او را در اختیار گرفته است، چه باید کرد و چه نباید کرد را تعیین می کند.

3-2- نقشه ی خداوند برای انتخابات ریاست جمهوری: ذکر این مقدمات از سوی علی خامنه ای برای آن است که مخاطبان را با نقشه ی خداوند در حوادث چند ماه گذشته آشنا سازد. به تعبیر دیگر، او به دنبال آن است تا انتخابات متقلبانه ی 22 خرداد 1388 را نقشه ی خداوند قلمداد کند. خط خداوند همان بود که آیت الله علی خامنه ای انجام داد. در انتخابات ریاست جمهوری کسانی می خواستند "نقشه و هندسه ی" خداوند را تغییر دهند و "چارچوب نظام" را نادیده بگیرند، اما خداوند از طریق ولی فقیه در مقابل آنان ایستاد و به آنان باج نداد. می گوید:

"مساله اساسی، **حفظ هویت نظام** و مرزها و شاخص های آن است و کسانی که هندسه و هویت نظام را که در قانون اساسی و حکمیت و داورى قانون متبلور شده است قبول دارند، جزو مجموعه نظام به شمار می آیند، اما افرادی که با حرف و عمل و تحریک، این میانی را زیر پا می گذارند، به دست خودشان صلاحیت حضور در مجموعه ی عظیم نظام را از دست می دهند... همه باید در **حفظ و تحکیم نظام و ارکان آن**، تمام تلاش خود را به کار گیرند... در جمهوری اسلامی ضمن **حفظ ثبات و هندسه اصلی**، رقابت های انتخاباتی و تحولات ناشی از آن در **چارچوب نظام** صورت می گیرد و طبعاً اگر کسی در اقدامی غلط، با شکستن این چارچوب وارد رقابتهای انتخاباتی شود از قواعد صحیح انتخاباتی خارج شده است."

نادیده گرفتن "خط و هندسه و نقشه ی" خداوند، به نفوذ خائن ها به ارکان نظام منتهی خواهد شد:

"کمرنگ کردن مرزها، خطایی فاحش است و باعث سردرگمی مردم می شود. بنابراین، باید از مخالفان نظام اعلام برائت شود و مرزها کاملاً روشن باشد. اگر مرزها شفاف نشود، عده ای می توانند با **قصد خیانت** و بدون اینکه شناخته شوند وارد چارچوب شوند، ضمن این که عده ای دیگر نیز بدون آن که متوجه باشند از مرزها خارج می شوند، بنابراین عدم مرزبندی اشتباهی بزرگ است".

آن چه را دیگران "تقلب انتخاباتی" به شمار می آورند، اگر درست دیده شود، فقط "خط و نقشه ی" خداوند بود که محقق شد. بنابراین:

"افرادی با ارتکاب این گناه بزرگ [اتهام و تهمت تقلب به نظام] حاضر نشدند در مقابل قانون، داور [شورای نگهبان] و شیوه داورى که قانون تعیین کرده است، تسلیم شوند".

مدعیان تقلب، در مقابل "هندسه و نقشه ی" خداوند (نظام جمهوری اسلامی) ایستاده اند:

"کسانی به بهانه ی انتخابات و مسائل بعد از آن، بر **چهره ی نظام پنجه می کشند** و افرادی [موسوی، کروی، خاتمی] که گاهی نام امام و انقلاب و نظام اسلامی را هم می آورند با حرف و عمل و تحریک، درست نقطه مقابل اهداف نظام ایستاده اند... در داخل هم کسانی با تکرار حرف های آنان [صهیونیست ها و کمپانی های بین المللی]، **مورد اعتماد دشمنان قرار می گیرند** و زمینه ی ضربه به نظام اسلامی را برای آنان فراهم می کنند".

به این ترتیب، کسانی که هم چنان به تقلب در انتخابات باور دارند، صلاحیت حضور در نظام جمهوری اسلامی را از دست داده اند:

"افرادی که حاضر نیستند قانون و رأی اکثریت را قبول کنند و نقطه ی قوتی هم چون انتخابات افتخار آفرین چهل میلیونی را تبدیل به نقطه ی ضعف می کنند، عملاً خود را از این کشتی نجات [نظام جمهوری اسلامی] خارج می کنند و **صلاحیت حضور در چارچوب نظام اسلامی** را از دست می دهند که از دست داده اند... هر حرفی و هر اقدامی ابتدا باید با **وظیفه ی اصلی یعنی حفظ و تقویت نظام اسلامی** سنجیده و سپس بیان یا انجام شود".

3- مابقی نقشه های خداوند: پس از تظاهرات مسالمت آمیز مردم در اعتراض به تقلب در انتخابات، آیت الله علی خامنه ای دستور به گلوله بستن مردم را صادر کرد. بدین ترتیب، ده ها تن کشته شدند، صدها تن بازداشت و زندانی گردیدند، 3 یا 4 نفر زیر شکنجه به شهادت رسیدند، در حمله ی ناجوانمردانه به کوی دانشگاه، لشکریان سلطان دانشجویان را به خاک و خون کشیدند. همه ی این جنایات برای حفظ قدرت (نظام) بود، که اساساً **نقشه ی خداوند** است. آری خدای آیت الله علی خامنه ای همان کسی است که **نقشه ی** کهریزک را کشید، او طراح هندسه ی بند "2 الف" سپاه پاسداران در زندان اوین است، اوست که **خط** خود را از طریق روزنامه ی کیهان و صدا و سیما تعقیب می کند، همین خداست که دادگاه های فرمایشی ساخته و بهترین جوانان ایران زمین را به سال ها زندان و اسارت محکوم می کند، وقتی ندا آقا سلطان تیر خورد و زمین افتاد، در لحظات آخر چشم به همین خدای نقشه کش دوخته بود.

اما چرا این خدا تمام کره ی زمین را رها کرده و فقط در ایران نقشه ها و خط خود را پیاده می کند؟ مگر افریقائیان به نقشه های او محتاج نیستند؟ چرا تمام نقشه های خود را فقط روی شیعیان ایران پیاده می کند، نه بر روی مشرکان ژاپن؟ مشرکان که بیش از شیعیان به نقشه های خداوند محتاج اند. شیعیان که به حقیقت دست یافته اند؛ پس چرا دائماً باید مجازات شوند و خدای بی رحم و شفقت علی خامنه ای گریبان آنان را رها نمی سازد؟ آیت الله منتظری شیعه بود، آیت الله صناعی هم شیعه است. اصلاح طلبان زندانی هم شیعه هستند. آری علی خامنه ای، محمود احمدی نژاد، حسین شریعتمداری، محسنی اژه ای، علی فلاحیان، نقدی، سعید مرتضوی، احمد جنتی، محمد یزدی، روح الله حسینیان، احمد خاتمی، طائب، صادق لاریجانی، محی الدین حائری شیرازی، حمید روحانی و ...؛ همگی بخشی از نقشه ی خداوند برای مجازات مردم مسلمان ایرانند [6].

4- خدای عارفان: باید شاکر بود که سنت عرفانی مسلمین خدای دیگری را به ما معرفی کرده است. آن خدا، البته خدای نقشه کش آیت الله علی خامنه ای نیست. عارفان و فیلسوفان مسلمان، **لیس کمئله شی** (شوری، 11) را محکم ترین محکومات قرآن به شمار می آورند. ابن عربی در این خصوص نوشته است: "خدا نه شبیه چیزی است و نه چیزی شبیه اوست. حال چگونه کسی که شبیه اشیا است (یعنی انسان) می تواند کسی را که نه شبیه چیزی است و نه چیزی شبیه اوست بشناسد" [7]. اگر صورت انسانی (تشبیه خداوند به انسان ها) بر امر بی صورت (تنزیه خداوند) افکندن مجاز باشد، آن گاه نوبت آن فرا می رسد که از رحمت، غضب، مکر، انتقام و جباریت او سخن بگوئیم. اما اگر خداوند از هیچ جهتی از جهات، شبیه هیچ موجود دیگری نباشد، همان گونه که غزالی گفته است، "**اصولاً جمیع الفاظ زبان وقتی در حق خداوند به کار می روند، مجازی و استعاری می شوند**". ملاصدرا در تفسیر آیه ی **الرحمن الرحیم** (فاتحه، 3) نوشته است، با توجه به اینکه انفعالات درونی برای خداوند محال است، رحمت در مورد خداوند در معنای مجازی به کار رفته است [8]. ملاصدرا آیاتی را که از غضب خداوند سخن گفته اند، تأویل می کند، برای اینکه تغییر احوال خداوند، به معنای قبول وجوه امکانی در خداوند است، و این با کمال مطلق خداوند تعارض دارد. مطابق قاعده ی فلسفی، **واجب الوجود بالذات، واجب الوجود من جمیع الجهات و الحیثیات** است. از این رو، وجوه و صفات امکانی، با وجود واجب، سازگار نیست. صدرا کلمه ی غضب را درباره ی خداوند، به اعتبار مبادی انفعالی آن، متمتع به شمار آورده است. غضب به عنوان یک کیفیت نفسانی، به هیچ وجه درباره ی خداوند نباید به کار رود [9]. شیخ مفید هم با مسأله ی صورت انسانی بخشیدن به خداوند روبرو بود. او در خصوص صفت اراده ی خداوند می نویسد:

"ان الله تعالى مرید من جهة السمع و الاتباع و التسليم على حسب ما جاء في القرآن ولا اوجب ذالك من جهة العقول". یعنی: مرید بودن خداوند سبحان، تنها از طریق سمع و لزوم پیروی از نقل پذیرفته می شود، زیرا در قرآن اراده به عنوان یک صفت برای خداوند ذکر شده است، ولی برای اثبات این صفت دلیل عقلی وجود ندارد [10]. ابوالفتح کراچکی، شاگرد شیخ مفید (متوفای سال 449)، در کتاب **کنز الفوائد**، کاربرد صفت اراده برای خداوند را مجازی، نه حقیقی، به شمار آورده است: "... وان له صفات مجازات و هی وصف الله به نفسه من انه یرید و یکره..." [11].

اگر صورت افکنی های انسانی بر خداوند بی صورت، به طور مجازی، روا باشد، در آن صورت عارفان ما چهره ای رحمانی از او به تصویر کشیده اند. محی الدین عربی در **فصوص الحکم** به نکته ی نغزی اشاره کرده است:

"بدان که رعایت شفقت بر بندگان خدا سزاوارتر است از غیرت در راه خدا. داوود می خواست که بیت المقدس را بسازد. آن را چند بار ساخت و هر بار ویران شد. به خداوند شکایت کرد. خداوند به او وحی نمود که خانه ی من به دست کسی که خون ریزی کرده برپا نمی شود. داوود در جواب گفت مگر خون ریزی ما در راه تو نبوده؟ خداوند فرمود بلی، ولی مگر آنان بندگان من نبودند؟... غرض از این حکایت این است که باید عالم انسان را پاس داشت و برپا داشتش بهتر از ویران کردن آن است"[12].

آری دستان آیت الله خامنه ای خونین است. خامنه ای ممکن است با برساختن "خدای نقشه کش" همه ی جنایات و شکنجه ها و سرکوب را نقشه ی او برای حفظ نظام قلمداد کند، اما اگر خداوند خانه ای داشته باشد، خانه ی او به دست خون ریزان ساخته نمی شود. خدای هر کس، موجودی است در حد وجود او. ابن عربی با توجه به حدیث من عرف نفسه عرف ربه می گوید:

"اگر به نفس خودت راه پیدا کردی، می فهمی که تو کیستی و اگر فهمیدی که کیستی، پروردگارت را شناخته ای و در این هنگام در خواهی یافت که آیا او هستی و یا نیستی"[13]. "کسی که قول پیامبر(ص) را که فرمود: خدا آدم را به صورت خویش آفرید(خلق الله آدم علی صورته) و نیز قول او را که فرمود: هر که خود را بشناسد خدا را می شناسد(من عرف نفسه عرف ربه)... را درک کند، ضرورتاً خواهد فهمید که هر کس نفس خود را این چنین ببیند پروردگار خود را دیده است"[14]. "هر کس خود را با این معرفت بشناسد پروردگارش را شناخته است زیرا خدا او را به صورت خویش آفریده است بلکه او عین هویت و حقیقت انسان است"[15]. "منزل الفت عبارت است از نسبت جامع بین حق و خلق و آن همان صورتی است که انسان بر آن آفریده شده است، لذا هیچ کس جز انسان ادعای الوهیت نکرده است"[16]. "اصل علم به خدا، علم به نفس است. بنا بر این، علم به خدا همان حکم به نفس را دارد"[17].

آری آن چه آیت الله خامنه ای دیده است، نفس خود بوده است، نه چیزی دیگر. خدای او در اندازه ی نفس اوست. او خدایی مطابق نفس خود برساخته است. در حقیقت، مدعیات خامنه ای چیزی نیست جز خود را خدا یافتن، یا خود را خدا قلمداد کردن. اما مولوی به درستی گفته است که خداوند در هیچ یک از این صورت ها نمی گنجد:

از همه او هام و تصویرات دور
نور نور نور نور نور نور

(مثنوی، دفتر ششم، بیت 2146)

صورت تراشی برای خداوند، به معنای در غلتیدن به عالم تشبیه است، اما او، ورای همه تشبیهات است:

گاه خورشید و گاه دریا شوی
تو نه این باشی نه آن در ذات خویش
گاه کوه قاف و گاه عنقا شوی
ای فزون از وهم ها وز بیش بیش

از تو ای بی نقش با چندین صور
هم مشبه هم موحد خیره سر

گاه مشبه را موحد می کند
گاه موحد را صور ره می زند

نامصور یا مصور گفتنت
باطل آمد بی ز صورت رفتنت

نامصور یا مصور پیش اوست

کو همه مغزست و بیرون شد ز پوست

(مثنوی، دفتر دوم، ابیات 68-54)

اما آن حقیقت بی صورت، از همه ی صور می گریزد:

بگیر دامن لطفش که ناگهان بگریزد
ولی مکش تو چو تیرش که از کمان بگریزد
چه نقش ها که ببازد چه حیلها که بسازد
به نقش حاضر باشد ز راه جان بگریزد
بر آسمانش بجویی چو مه ز آب بتابد
در آب چون که در آبی بر آسمان بگریزد
ز لامکانش بخوانی نشان دهد به مکانت
چو در مکانش بجویی به لامکان بگریزد
از این و آن بگریزم ز ترس نی ز ملولی
که آن نگار لطیفم از این و آن بگریزد

(دیوان کبیر، غزل 900)

5- نتیجه: استبداد دینی، برای موجه سازی خود، الهیات سازگار با دیکتاتوری بر می سازد. خدایی که در شکنجه گاه ها، تیراندازی ها، اعدام کردن ها، دروغ بافی ها، اتهام زنی ها، سنگسارها، قطع دست ها، تازیانه زدن ها، حاضر و ناظر است و همه ی این افعال، نقشه و فعل خود اوست. او مکار و جبار و منتقم مجسم است. اما خدای دیگری هم وجود دارد که آدمیان را آزاد آفرید تا بنده ی دیگری نباشند، و آنان که پرده های حجاب از پیش چشمانشان کنار رفته، جبار نبودند و نیستند. دان کیوپیت گفته است:

"چیزی که تاکنون توانسته است اسلام و مسیحیت را حفظ کند سنت عرفانی آنهاست. البته سنت عرفانی هیچ گاه سلطه و سیطره نیافت، بلکه همیشه عاملی بود برای تعدیل، اعتراض و اصلاح" [18]. به نظر کیوپیت، "عرفان امری سیاسی است" [19]. او سنت عرفانی را بهترین ابزار برای مبارزه ی با کاپیتالیسم و بازاری کردن کل قلمرو زندگی به شمار می آورد. کیوپیت سلطه ی فقیهان را به زیان دین و نافی آزادی آدمیان معرفی می کند. برای این که فقها دین را به آئین نامه ی حزبی فرو می کاهند. می گوید: "عارفان در سنت قدیمی تر رادیکالیسم دینی قرار دارند که به عیسی و پیامبران قبل از او بر می گردد و همیشه به دین واسطه مند و تأخیر انداختن نامحدود رستگاری در نظامی که از این تأخیر سود می برد، معترض بوده اند" [20]. "نوشته ی عرفانی، مثل ساختار شکنی... نتیجه اش اضمحلال یا برجیده شدن همه ی اصول، سلسله مراتب، معیارها، و بنیادها و در نتیجه نوب کردن همه چیز در در نبود- یعنی پیوستار سیال و یک سطح- است" [21]. به گمان او مشکل از آن جا ناشی می شود که "مردم به خدا عینیت می بخشند و نظام های دینی که بسیار سودجو هستند از زودباوری شان بهره برداری می کنند و همین که چنان نظامی تأسیس شد، این نظام منافع خود را در آن می بیند که مردم را زودباور و ساده لوح نگهدارد" [22].

خدای فقیهان درست همانند پادشاهان خودکامه ی دنیوی رفتار می کند. وداع با اسلام فقهاتی، وداع با خدایی است که فقها بر ساخته اند. اما وداع با خدای فقیهان، وداع با دینداری نیست. عارفان، خدای دیگری را به دینداران معرفی کرده اند. اگر خدایی وجود داشته باشد، که دارد، آن خدا موجودی مشخص،

انسانوار و پادشاه جهان نیست که نه تنها خود جبار است، بلکه جباران را هم بر مومنان مسلط می‌سازد. خدای فقیهان، برساخته‌ای است سازگار با استبداد دینی، و موجه ساز نظام سلطانی خودکامه. به سرعت عصبانی و خشمگین می‌شود. رفیق باز و پارتنی باز است. حيله گر و مکار است. اما معلوم نیست چرا این خدایی که اجرای شریعت (احکام فقهی) تا این حد برای او مهم و اساسی است، همه ابنای بشر را رها کرده و فقط به شیعیان ایران چسبیده است؟

مدعای نوشتار حاضر این است که به نام فقه، یا حتی عرفان، نمی‌توان عقلانیت را تعطیل کرد. تعطیل عقلانیت انتقادی گشاینده‌ی اشکال متنوعی از راه‌های خطرناک است. به عنوان مثال، ایمان‌گرایی کیرگگور دینداری را عملی ذاتاً غیر عقلی و غیر اخلاقی به شمار می‌آورد. دیندار شدن نزد وی، مستلزم رابطه‌ی تن به تن با خداوند است. مطابق پروژه‌ی ایمان‌گرایی او، کاملاً امکان پذیر است که خداوند برای اثبات ایمان، از مومن بخواهد که به عملی غیر اخلاقی مبادرت ورزد. کیرگگور مدعی بود که خداوند از ابراهیم درخواست کرد تا برای اثبات ایمانش دست به کاری غیر اخلاقی (کشتن فرزندش) بزند. ناقدان پرسیده‌اند: آیا معیاری برای تمایز ابراهیم از یک قاتل وجود دارد؟ یعنی آیا درستی عمل را می‌توان با دلیلی موجه ساخت یا در این جا تفاوت چندانی مابین شهسوار ایمان و اهریمن وجود ندارد؟ چگونه می‌توان مطمئن شد که ما واقعاً در معرض امتحان الهی قرار گرفته‌ایم؟ اگر فردی چون آیت الله خمینی احساس کند مجاز است چند هزار زندانی را قتل عام کند، چون خدا به او چنین امر کرده است، چه باید کرد؟ به رهبران جمهوری اسلامی ببینید که همگی فکر می‌کنند- یا قلمداد می‌کنند- که در معرض امتحان الهی قرار گرفته‌اند و قتل عام مردم را با دستور خداوند و نقشه‌های او موجه می‌سازند [23]. به همین دلیل برخی از فیلسوفان دین گفته‌اند:

"اگر من به شما بگویم که خداوند به من فرمان داده تا کلیه‌ی اعضای کلیسای پرسبیری را به قتل برسانم، بدیهی است که شما در مکاشفه‌ی من شک خواهید کرد چرا که معتقدید خداوند هرگز چنین فرامینی به من نخواهد داد" [24].

اساساً تجربه‌ی عرفانی، تجربه‌ی رویارویی با امر بی‌صورت است، نه دریافت دستور قتل عام. هر حکم سرکوبی (زندان، شکنجه، نرور، اعدام و...) برساخته‌ای انسانی است، نه محصول تجربه‌ی عارفانه (یا هر تجربه‌ی دیگری). درست است که تجربه‌ی تفسیر ناشده وجود دارد، اما تجربه‌ی آشکارگی خداوند را نمی‌توان، قتل و شکنجه "تعبیر" کرد. نه تجربه‌ی خداوند، تجربه‌ی میدان جنگ است، و نه جمهوری اسلامی، نقشه و هندسه‌ی خداوند.

منبع: وبسایت رادیو زمانه، 7 و 8 اسفند 1388

پاورقی‌ها:

1- رجوع شود به لینک:

<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=contentShow&id=6485>

2- غزالی، *احیاء علوم الدین*، ج 3، کتاب ذم الغرور، ص 389.

3- غزالی، *احیاء علوم الدین*، ج 4، کتاب الخوف و الرجاء، صص 160-159.

4- غزالی، *احیاء علوم الدین*، ج 3، کتاب ذم الکبر و العجب، ص 374.

5- در مقاله ی "خدا مرده است، زنده باد دولت"، نظریه ی آیت الله خمینی در این خصوص به تفصیل توصیف و تحلیل شده و پیامدهای آن ارائه گردیده است.

6- آیت الله احمد جنتی هم اعدام مخالفانی که در تظاهرات مسالمت آمیز شرکت کرده بودند را خط و نقشه ی خداوند قلمداد می کند. می گوید:

"قوه ی قضائیه وظیفه ی سنگینش رسیدگی به وضع این آشوب گرهاست... ای بردار، آیت الله لاریجانی... بیا برای خدا، همان جور که این دو نفر را، آمدید و خیلی سریع اعدام کردید، دست شما درد نکنه، بیائید مردانه بایستید. ما هر چه ضربه خورده ایم از سستی و ضعف مان بوده، ضعف نشان دادیم، 18 تیر ضعف نشان دادیم، چند تا را دستگاه قضایی اعدام کرد در 18 تیر؟ ضعف نشان دادیم این عاشورا به وجود آمد، اگر حالا هم ضعف از خودتان نشان دهید، آینده ی خیلی بدتری در انتظار شما هست. بایستید، من با قرآن با شما حرف می زنم، قرآن آخر سوره احزاب تکلیف اینها را مشخص کرده: **لئن لم ینته المنافقون والذین فی قلوبهم مرض والمرجفون فی المدینه لنغرینک بهم ثم لایجاورونک فیها الا قلیلا. ملعونین اینما ثقفوا اخذوا و قتلوا تقتیلا. سننه الله فی الذین خلوا من قبل و لن تجد لسننه الله تبدیلا.** اگر منافقان و بیمار دلان و شایعه سازان در مدینه [از کارهای خود] دست برندارند، تو را به ایشان تسلط دهیم و سپس جز اندک مدتی در آن [شهر:مدینه] در جوار تو نباشند. اینان ملعونند و هر جا که یافته شوند، باید بی محابا به اسارت و قتل درآیند. این سنت الهی است که در باب پیشینیان جاری بوده است، و هرگز در سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت (احزاب، 62-60). سه تا آیه را بالا سر دادگاه هاتون بنویسید. اون قاضی وقتی می یاد نگاه بکنه. خدا می فرماد یک سنتی در اسلام هست، در گذشته هم بوده، تازگی نداره، سه گروه رو می گه: یکی منافقین، یکی اونا که بیمارند، دل بیمار دارند، مرض مرض دارند، یکی شایعه ساز ها، اگر اینا دست بر ندارند، من به تو دستور می دم به اینا حمله بکن و تو اینا رو سخت بکش. و **قتلوا تقتیلا**، با غلظت و شدت ادا می کنه جمله را: **قتلوا تقتیلا**، هم باب تفعل می آره، هم مصدرشو می آره، این مافوق هر قانونی است. قانون باید رعایت بشه، ولی فلسفه ی قانون هم باید رعایت بشه، قرآن هم باید رعایت بشه، اسلام هم باید حفظ بشه، انقلاب هم باید حفظ بشه، ولایت فقیه هم باید حفظ بشه، اینارو فراموش نکنیم. خدا رحم نکنه به اون کسانی که به مفسدین فی الارض رحم می کنند، نباید مورد ترحم قرار بگیرند، رفعت اسلامی اینجا جای رفعت نیست، جای غلظت است". رجوع شود به لینک:

<http://www.youtube.com/watch?v=yKKBqeCejJQ&feature=related>

7- ابن عربی، *الفتوحات المکیه*، بیروت، دارصادر، جلد 1، ص 119.

8- محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، *تفسیر القرآن الکریم*، تصحیح محمد خواجوی، انتشارات، جلد اول، صص 69-68.

- 9- *تفسیر القرآن الکریم*، انتشارات بیدار، جلد اول، ص 143.
- 10- شیخ مفید، *اوائیل المقالات*، ص 19.
- 11- ابو الفتح کراچی، *کنز الفوائد*، به تحقیق شیخ عبدالله نعمه، چاپ بیروت، سال 1405، ج 1، ص 241.
- 12- محی الدین عربی، *فصوص الحکم*، فص حکمت نفیسه در کلمات یونسیه، تصحیح ابوالعلاء عقیفی، ص 167.
- 13- *الفتوحات المکیه*، جلد 1، ص 695.
- 14- *الفتوحات المکیه*، جلد 1، ص 256.
- 15- *فصوص الحکم*، جلد 1، ص 125.
- 16- *الفتوحات المکیه*، جلد 2، ص 102.
- 17- *الفتوحات المکیه*، جلد 3، ص 121.
- 18- دان کیویت، *عرفان پس از مدرنیته*، ترجمه ی الله کرم کرمی پور، مرکز مطالعات و تحقیقات، ص 137.
- 19- *عرفان پس از مدرنیته*، ص 144.
- 20- *عرفان پس از مدرنیته*، ص 168.
- 21- *عرفان پس از مدرنیته*، ص 201.
- 22- *عرفان پس از مدرنیته*، ص 219.
- 23- سخنان آیت الله جنتی را در پاورقی شش از نظر گذرانیم. اینک نظرات دو تن دیگر از آنها را پی می گیریم.
- آیت الله محمد صادق (محی الدین) حائری شیرازی، نماینده ی ولی فقیه در استان فارس، نماینده ی استان فارس در مجلس خبرگان رهبری، در شبکه خبر صدا و سیما گفته است:
- "ولی فقیه، نگاه نکنید که او سرش عمامه است و عمامه نرم است و می توانید بهش کله بزنید؛ پشت سر این امام زمان است، اون فولادی ست. سر خودتان خرد می شود. وقتی پشتوانه مردمی اینها به صفر برسد، یقین بدانید نیروی قوه قضاییه بزرگترین های اینها را می گیرد و هیچ اتفاقی هم نمی افتد. من می خوام یک مثال بنم برای شما. موسی خیابانی دستگیر شد، تمام کوچه های شهرهای دور و نزدیک ما، سیاه

شد ازین شعار: موسی خیابانی را آزاد کنید، یک نفر، نه اذیت اش کردند، نه کاری، فقط به دلیل اسنادی که همکاری با روسها داشتند؛ با این اسناد دستگیر شد. گروهک ها این قدر موقعیت داشتند که یک نفرشان را نمی توانستیم کاری بکنیم اینها در یک راهپیمایی برخورد کردند و مردم را کشتند. آقای سید حسین موسوی تبریزی دادستان بود. عصر اینها را دستگیر کرد، شب کشته ها و اعدام شده های این ها رو، ۳۰ نفر را پشت رادیو گفت. هیچ اتفاقی هم نیفتاد. به خاطر چی؟ به خاطر اینکه کشتندشون. مردم هرچی از اینها کشته بدهند، به نفع شان است، نیروی انتظامی از اینها، بکشند از نیروی انتظامی، به نفع توست. وقتی که، دستگیر کردن بد است، بازداشت کردن، همه ی اینها بد است. مظلوم نکنید دشمن تون را. این [ولی فقیه] پشتوانه ای دارد، از این که از راه اطاعت خدا و اطاعت رسول به ولایت رسیده، نیاز ندارد که به وسیله قدرت سرکار باشد. اما جاهای دیگه، که ولایت را از راه زور و زر و تزویر بدست می آورند، ولو این که عنوان ولی امرشان را از قرآن گرفته باشند، نیاز دارند با قدرت حاکمیت امنیتی خودشان را اداره کنند. کشور شما نیاز به، این نیست که ولی فقیه را با نیروی امنیتی حفظ اش کنیم، مردم نیرویش هستند، مردم با آن هستند". رجوع شود به لینک:

http://sabz.aftabparast-hambastegi.com/2010/01/15/haeri-shirazi_ordered-murder

سید حمید روحانی، مورخ درباری جمهوری اسلامی، در مصاحبه با یک نشریه متعلق به بسیج دانشجویی با اشاره به اعدام های سال ۱۳۶۷ خاطر نشان کرد:

"جریان سال 67 اینگونه بود که منافقینی که در زندان بودند به شکل تاکتیکی اعلام توبه کردند. پس از پذیرفتن آتش بس که منافقین به ایران حمله کردند اینها هم در زندان آشوب کرده و شروع کردند به آتش زدن زندان و اینکه آنها که می رسند به تهران، کار را یکسره کنند! امام هم فرمود آنهایی که بر سر (موضع) هستند مهدورالدمند و باید محاکمه و مجازات شوند و آن اعدامها توانست چشم فتنه را دربیابورد و ریشه آن جریان را بخشکاند. من فکر می کنم در فتنه اخیر هم اگر یک چنین برخورد قاطع، جدی و انقلابی ای انجام نشود، این مشکل ادامه دار می شود".

24- مایکل پترسون و دیگران، *عقل و اعتقاد دینی، درآمدی بر فلسفه ی دین*، ترجمه ی احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، طرح نو، ص 239.